

درود به زنان مبارز

به مناسبت روز ۸ مارس روز بین المللی زنان

خویشا مردان به "تفنن مبارزه" مشغول اند. ما وقتی که از حقوق زنان صحبت میکنیم منظورمان تغییر اساسی نقش زنان در امر تولید و در روابط تولید و در حیات اجتماعی و سیاسی است منظورمان برکندن زنان از کارهای کم ثمر و خرف کننده خانه و آشپزخانه و گشودن میدان وسیع در کلیه زمینهها برای آنهاست، نه تظاهر به حقوق دروغین و بی پشتوانه ای که زنان را بصورت نقش ونگار "موکراسی" پوچ و دروضع عروسک های اجتماعی نگه میدارد. و این منظور جز در نظامی نوین که به همت خود مردان و زنان زحمتکش و برای خدمت آنها برپا شود تامین شدنی نیست.

رویزیونیست های حزب توده ایران که زنان را فقط به مبارزات صنفی میرانند و چنین تلقین میکنند که گویا مبارزه حق عیبانه زنان بدون تغییر رژیم محمد رضا - اشرف پهلوی امکان پذیر است در واقع بادامه اسارت زنان ایران کسک میرسانند. روزی یکی از رویزیونیست های سرشناس جهان (دورس ایباروری صدر حزب رویزیونیست اسپانیا) تا آنجا پیش رفت که گفت زنان جهان میتوانند در برخی از مبارزات خود از خانم رئیس جمهور امریکا بقیه در صفحه ۳

از دروغ های بزرگی که دستگاه گولز پرور محمد رضا شاه میرانند (از قبیل استقلال ایران، صنعتی شدن ایران، زمین دار شدن دهقانان، انتخابات مجلس، احزاب سیاسی، افزایش پیمانند درآمد ملی، ارتقا بیسابقه سطح زندگی، جهاد با بیسواخت برافزاندن استثمار و غیره) یکی هم آزادی زنان است.

ولی در جامعه ای که طبقات ارتجاعی و ستمگر حکومت میکنند برای توده مردم، خواه مرد و خواه زن، آزادی نمیتواند وجود داشته باشد. درست است که در جامعه ما محرومیت زنان بیش از مردان است اما همه محرومیت ها، همه شرایط زندگی مردان و زنان معلول نظام اجتماعی معینی است که تا آن نظام دگرگون نشود، تا طبقاتی که مدافع آن نظام و منتفع از آنست سرنگون نگردند، برجای خود باقی خواهد ماند. روزگاری که بشر هنوز فارغ از تقسیم طبقاتی میزیست مقام اجتماعی زن با مرد برابر و حتی در مواقعی از وی بالاتریود. امروز نیز در جوامعی که طبقات استثمارگر برافزاده است (جامعه سوسیالیستی چین آلبانی و غیره) به محرومیت های زنان که سوفاست این طبقات است پایان داده اند. هر جامعه دیگری که بنا بر ماهیت خودش زنان را در جریان وسیع تولید و سیاست نمسی گذارد (مانند جامعه فئودالی) و یا از آنها صرفاً بمنزله نیروی کار ارزان و رقیب مردان زحمتکش و بمنزله "سیاهی لشکر" - موکراسی استفاده میکند (مانند جامعه بورژوازی) هراقدهای که درباره "آزادی" زنان بعمل آورد تظاهری بیش نیست و رنگ فریب دارد.

محمد رضا شاه بزنان ایران آزادی نداده (و نمیتواند) است بدهد) بلکه معدودی از آنان را در شمار درباریان، حقه بگوشان و پیشکاران خویش در آورده است. ما وقتی که از حقوق زنان صحبت میکنیم منظورمان حقوق "توده" زنان، حقوق میلیون ها زن زحمتکش ایرانی است نه مشتق از زنان صقات ممتاز و وابستگان آنها که بر سر تقسیم امتیازات طبقاتی

شاه و کودتای عراق

شرکت سازمان امنیت ایلین در توطئه کودتا برضد دولت عراق در ماه گذشته، باردیگر چهره سیاه رژیم محمد رضا شاه را برملا ساخت. شرکت در این توطئه باردیگر نشان داد که محمد رضا شاه تاجه حد خود را در خدمت منافع امپریالیسم جهانی و گماشتگان اسرائیلی آن قراردادده است. او که در کفرانس ریاض خود را دوست مردم عرب قلمداد کرده بود بانبر جدید خود نشان داد که از آن گفتار قصد دیگری نداشته است جز اینکه به خلق های عرب از پشت خنجر بزند و جبهه مقاومت آنها را علیه اسرائیل از پشت بشکند.

دولت ایران و مطبوعات درباری با تمام قوا کوشیدند که بر روی این ماجرا سروشی بگذارند، واقعیات افشا شده در عراق را "اتهامات" بنامند و چنین وانمود کنند که دولت ایران خیال دخالت در امور داخلی کشور عراق را نداشته و اصولاً روحش هم از آنچه در عراق گذشته بی خبر بوده است. ولی هیچیک از ادعاهای رژیم محمد رضا شاه باورکردنی نیست. دم خروس آن اندازه نمایان است که جانی برای غلط اندازی باقی نمی ماند.

واقعیت اینست که دستگاه های جاسوسی ایران با اشاره سازمان جاسوسی امریکا (سیا) و مترجمین اسرائیلی مستقیماً توطئه کودتا را طرح ریزی کرده اند. شاه ایران سه هزار سلسله ششصد و پنجاه هزار فشنگ و دو دستگاه فرستنده به توطئه گران داده بود تا بتوانند رژیم عراق را سرنگون سازند. یک ژنرال مترجم عراقی به ایران پناهنده شده بود تا خود را در خدمت محمد رضا شاه بگذارد و در توطئه نقش مهمی بازی کند. نمایندگان شاه در کویت و عراق از مدت ها پیش با عوامل ضد دولت کمونی عراق و عناصر وابسته به "سیا" تماس گرفتند تا آنها را برای سرنگون ساختن دولت عراق خریداری نمایند. ولی دولت عراق بزودی از جریان توطئه آگاه گشت، برای عقیم کردن آن عده ای از افسران خود را بمیان توطئه گران فرستاد و سرانجام تمهیدات شاه و "سیا" را باناکامی مواجه گردانید.

وزیر دفاع عراق در مصاحبه ای در سوریه گفت که سلاحهایی که ایران برای انجام توطئه به عاملین خود داده بود، به نیروهای پارتیزانی فلسطین تحویل داده خواهد شد. تا در مبارزه بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم به آنها یاری رساند. بدین طریق آن اسلحه ای که در واقع به حفظ منافع امپریالیسم و صهیونیسم اختصاص داده شده بود علیه خود اینها بکار می افتد و این خود خشم و برآفتگی شاه را در چندان میکند. این واقعیت را هم همگان می بینند که سازمان امنیت که بزور سرنیزه بر جان و مال مردم ایران مسلط است آنجا که اعمال بکیرو بند و زجر و شکنجه از اختیار او بیرون است تا چه حد عاجز و ناتوان از آب در می آید و ناشیانه عمل میکند.

اکنون دولت ایران به نبردی تبلیغاتی علیه عراق دست زده است و بنا باعتراف صریح مقامات و مطبوعات دولتی نیروهای نظامی اش را در مرزهای عراق متمرکز ساخته است و پیوسته به تحریک دست میزند تا نیروهای نظامی عراق را به اینسوی بکشاند و آنها را از شرکت در جبهه ضد اسرائیل بازدارد. و این خود نشان میدهد که رژیم محمد رضا شاه تا چه اندازه خود را در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم قراردادده و چگونه به کانون ارتجاع و تجاوز در خاور میانه تبدیل گشته است.

رژیم ایران و دستگاه های تبلیغاتی اش شیون وزاری سرداده اند که حکومت عراق به مردم مسلمان این کشور ظلم میکند، این حکومت "پایگاهی" در میان مردم ندارد. "۱۴" از آئین مملکت داری چیزی نمیداند. "۱۴" از سایه خودش مطمئن نیست.

رژیمی که در روزهای سوگوار محرم (خرداد خونین) ده ها هزار مردم بیگناه

عمیق تر در توده ها

" همه احزابی که به انترناسیونال سوم پیوسته اند باید بهر قیضی که باشد شعار "عمیق تر در توده ها به پیش برویم"، ارتباطها نزدیک با توده ها داشته باشیم" را عملی گردانند و منصوبان از توده ها عبارت باشند از مجموعه زحمتکشان و استثمارزدگان سرمایه و بویژه آنها که کمتر از همه متشکل اند و کمتر از همه روشن اند، بیشتر از همه سرکوب میشوند و کمتر از همه در دسترس تشکیلات اند"

لنین

اعتصاب «وحشی»

آنگاه - پس از گذشت یک ماه اعتصاب "قانونی" خواهد بود. نبرنگ بورژوازی در این طرح "قانونی" پوشیده نیست. از موقعی که قصد اعتصاب اعلام میشود کارفرما بکمک خائنان آشکار و نهان به تفرقه افکنی در میان کارگران میپردازد، با انواع پیشنهادهای فریبنده خود موجب تردید و تزلزل افراد ضعیف میگردد و حتی برخی را با وعده میخورد، در جستجوی نسیرو کار جدید برمی آید، قوای مسلح دولتی را برای سرکوب کارگران آماده نگه میدارد و باین طریق غالباً موفق میشود که با نمایندگان ایونیونیست اتحادیه های کارگری قرارداد های ظاهر فریبی بزیان مطالبات اعتصابیون منعقد سازد و با اعتصاب خانهدهد اگر در نظر بگیریم که اتحادیه های عظیم کشورهای نظیم فرانسه، ایتالیا، بلژیک، سوئد، انگلستان و غیره در وضع کونی تحت نفوذ ترید و نیونیونیست ها و رویزیونیست های سازش کار قرار دارد جنبه ضد کارگری قانون اعتصاب "با اعلام قبلی" بخوبی روشن خواهد شد.

این کارگران در اثر تجارب خود باین نتیجه میرسند که باید بجای اعتصاب "با اعلام قبلی" اعتصاب "بدون اعلام قبلی" اعتصاب "متکی به تصمیم اعتصاب گران"، اعتصاب "وحشی" را مرسوم داشت. سال ۱۹۶۹ سال گسترش اعتصابات "وحشی" بود و سال ۱۹۷۰ در جهان سرمایه داری با همین ظلیعه آغاز میشود. هم اکنون که این مقاله نگارش می یابد بیش از سه هفته است که هجده هزار کارگر معادن لیسبورگ در بلژیک برای بهبود شرایط زندگی و افزایش دستمزدهای خود با اعتصاب "وحشی" دست زده اند.

اعتصاب "وحشی" جواب ردی است به "قانونیت" ستم گران بورژوازی، متنی است بر دهان سران ایورونیونیست و رویزیونیست نیست اتحادیه های کارگری، نشانه اعتلا روح پیکار جوشی کارگران در کشورهای سرمایه داری است.

روزنامه "کلارنه" ارگان حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) بلژیک که با شیوه ای انقلابی از اعتصابیون دلیر لیسبورگ دفاع میکند بد رستی چنین نوشته است: بقیه در صفحه ۳

جهان سرمایه داری را امواج اعتصاب "وحشی" فرا گرفته است. "وحشی" است زیرا که قید و بند مقررات بورژوازی را گسسته است، زیرا که تابع اراده کارفرمایان نیست. "تمدن" در نظر بورژوازی کسی است که در برابر قدرت سرمایه سرفروغ آورد بار استثمار را بی چون و چرا بر دوش بگیرد و در راهی رهسپار شود که "چوب قانون" نشان میدهد. اما اعتصابات اخیر کارگران در فرانسه، ایتالیا، سوئد، انگلستان، امریکا و هم اکنون در بلژیک "وحشی" است و از اینجهت خاطر برده داران "تمدن" عموماً منوش است.

حق اعتصاب مانند هر حق دیگری مبارزه بدست نمی آید. این حق شوره بیش از یک قرن مبارزه است خونهای صدها هزار کارگر است. روزگاری بود که دولت بورژوازی هر اعتصابی را بدون ملاحظه با اخراج کارگران اعتصابی و یا سران آنها، با پرتاب خانواده ها، زنان و کودکان به معزاک گرسنگی و بیخانمانی، با سرنیزه زاندارم یا سخ میداد. اما مقاومت فداکاران کارگران، تشکل آنها، پیدایش و بسط اتحادیه ها و احزاب کارگری و بویژه طغیان ها و انقلابات توده ای که پس از جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در یک سلسله از کشورهای اروپائی روی داد و پیروزی انقلاب کبیر اکبر در روسیه باعث شد که بورژوازی به عقب نشینی هائی منجمله قبول روز هشت ساخته کار و شناخت حق اعتصاب بزرگ کارگران تن در دهد. از آن پس بورژوازی به نازک کاری های محیلانه جدیدی دست زد و چنین حساب کرد، حالا که اعتصاب بصورت پدیده ای در جامعه سرمایه داری حق حیات یافته است باید راه کنار آمدن با آن را آموخت باید آن را "رام کرد". و سوسیال دمو - کراسی خیانتکار بکمک بورژوازی آمد. طرح جدید بورژوازی این بود که اعتصاب "حق" کارگران است ولی مشروط بر اینک که یک ماه قبل مراتب را رسماً با اطلاع کارفرما برسانند، ساعتها و روزها مذاکره کنند پیشنهاد بدهند و بگیرند، نمایندنده دولت مداخله کند و اگر کلیه این مراحل طی شود و به نتیجه نرسد

فرخنده باد روز بین المللی زنان

پنهانکاری و "دموکراتیسم"

لنین در اثر داهیهانه خود: "چه باید کرد؟" - که حزب طبقه کارگر را از لحاظ تئوریک پایه گذاری میکند - مسئله را مورد بحث قرار میدهد "مسئله خصلت و مضمون عمده، تسبیحات سیاسی ما، مسئله وظائف تشکیلاتی ما و مسئله نقشه بنیان گذاری یک تشکیلات مبارز برای سراسر روسیه" (ص ۲۴۰) لنین در فصل چهارم کتاب خود "حزب طبقه کارگر (و باصلاح او در آن زمان: سازمان انقلابیون) را تعریف میکند تفاوت آن را با سازمان های صنفی کارگران (و باصلاح او سازمان کارگران) بیان میدارد و متذکر میشود که در شرایط استبداد روسیه مسلماً باید چنین سازمانی مخفی باشد و آنگاه به توضیح رابطه سازمان مخفی با دموکراتیسم میپردازد. در اینجا خلاصه آموزش لنینی را در مسائل فوق از نظر خواستگان گرامی میگردانیم:

لنین میگوید: مبارزه ای که کونیست ها (و باصلاح آن زمان: سوسیال دموکرات ها) در پیش دارند به مراتب بغرنج تر از مبارزه اقتصادی کارگران است که بوسیله سازمان های حرفه ای آنها انجام میگردد. از اینجهت در شرایط استبداد روسیه "سازمان حزب انقلابی سوسیال دموکراتیک ناگزیر باید از نوع دیگر و غیر از سازمانی باشد که کارگران بزرگ این مبارزه دارند سازمان کارگران باید اولاً حرفه ای باشد، ثانیاً بقدر ممکن باید دامنه اش وسیع باشد. ثانیاً باید حتی المقدور کسری پنهان باشد" (ص ۲۹۰) ولی در سازمان انقلابیون، در سازمان سوسیال دموکرات ها، در سازمان کونیست ها "باید هرگونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران بکلی زوده شود. این سازمان حتماً باید آنقدر ها وسیع نباشد و حتی المقدور پنهانکاری بیشتری فعالیت کند" (ص ۲۹۱).

چنانکه ملاحظه میشود لنین یکی از شرایط اساسی حزب طبقه کارگر را در شرایط استبداد پنهانکاری می شمارد و همین مناسب چنین حزبی را - با توجه به اصطلاحات مناظره با اکونومیست ها - "سازمان توطئه چینی" نیز مینماید. لنین میگوید "پنهانکاری بدرجه ای شرط لازم یک چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عده اعضا، گزین کردن آنها، وظایف و غیره) باید با شرط فوق وفق داده شود" (ص ۲۴۴). لنین میگوید: "بما اعتراض خواهند نمود که نظری که ما درباره سازمان بیان نمودیم با "اصل دموکراتیک" مغایرت دارد" و مثل میآورد که یکی از سازمان های سوسیال دموکراسی

مقیم خارجه به هیئت تحریریه خود دستور داده است که: "بمنظور رشد و توسعه موفقیت آمیز و وحدت سوسیال دموکراتیک، لازم است اصل دموکراتیک وسیع در سازمان حزبی سوسیال دموکراسی خاطر نشان گردد، رشد و توسعه داده شود و در راه آن مبارزه بعمل آید. و این امر خصوصاً از این لحاظ ضروری است که در صفوف حزب ما تمایلات ضد دموکراتیک بروز نموده است" (ص ۲۲۶). سپس لنین بر این نظر میپردازد و نشان میدهد که چنین دموکراسی وسیعی در حزب صنفی سوسیال دموکرات در شرایط استبداد قابل اجرا نیست. لنین مینویسد: "تصور میروود هرکس موافق باشد که لازم است اصل دموکراتیک وسیع" دو شرط حتمی زیرین است: نخست آشکار بودن کامل و دوم انتخابی بودن تمام مقامات. بدون آشکار بودن و آنچه آشکار بودنی که تنها محدود به اعضای سازمان نباشد صحبت از دموکراتیسم خنده آور است. سازمان حزب سوسیال دموکراسی آلمان را ما دموکراتیک مینامیم زیرا در آن همه کارها حتی جلسات کنگره حزبی هم آشکار است. اما هیچ کس سازمانی را که خود را در پس پرده اختفا از اشخاص غیر حزبی مستور داشته است سازمان دموکراتیک نمینامد. . . . در باره علامت دوم دموکراسی، یعنی انتخابی بودن نیز کار به همین منوال است. در کشورهایی که دارای آزادی سیاسی هستند این شرط بحودی خود واضح و روشن است. . . . ولی "دموکراتیسم وسیع" سازمان حزبی در ظل استبداد و در شرایطی که - سنجین کردن اشخاص از طرف ژاندارم هارایج است فقط یک بازیچه پوچ و زیان بخشی است. این بازیچه پوچ است زیرا در عمل هیچ سازمان انقلابی هرگز دموکراتیسم وسیع را حتی با وجود داشتن منتهای تمایل، اجرا نکرده و نمیتواند اجرا کند. این یک بازیچه زیان بخش است زیرا. . . فقط کار پس را در مورد ایجاد سوانح بزرگ تسهیل کرده. . . ." (ص ۲۲۷ تا ۲۲۹).

از این جهت لنین تکرار میکند که "یکانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از پنهان کاری بسیار شدید، گزین کردن بسیار دقیق اعضا و آماده نمودن انقلابیون حرفه ای. هرگاه این صفات موجود باشد چیز دیگری هم تأمین خواهد شد که از "دموکراتیسم" بالاتر است و آن اعتماد کامل رفیقانه در بین انقلابیون است. و این موضوع برای ما ضرورت قطعی دارد" (ص ۲۳۱).

سخنی چند. . . بقیه از ص ۴
"از نظر اقتصادی جز عقب افتاده ترین مناطق محسوب می - گردند" تردیدی نیست. اما با جرئت میتوان گفت که کرمان و سیستان از کردستان به مراتب عقب افتاده تر و مردم آنها فقیر ترند. مگر خراسان در زمره مناطق جلو افتاده است؟ ممکن است کردستان ایران از مناطق بسیار غنی ایران باشد ولی چگونه میتوان مدعی شد که کرمان و سیستان از مناطق بسیار غنی نیستند. ما هنوز منابع طبیعی مناطق مختلف کشور خود را بدرستی نمی شناسیم. بنظر ما این شیوه تفکر که چون کردستان ایران از لحاظ اقتصادی از عقب مانده ترین مناطق ایرانست لذا بر خلق کردن ستم اقتصادی اعمال میگردد منطقی بنظر نمیرسد.

در اوضاع و احوال کنونی ستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همان اندازه بر خلق فارسی زبان اعمال میگردد که بر خلق های دیگر ایران و از آنجمله خلق کرد. اما در مورد زبان و فرهنگ چنین نیست. زبان و فرهنگ پارسی زبان و فرهنگ مسلط است و رژیم ایران به خلق های دیگر کشورها امکان نمیی دهد که از زبان و فرهنگ ملی خود برخوردار گردند و آنرا رشد و تکامل دهند.

شاید ستم ملی در ایران کنونی منحصر و محدود به زبان و فرهنگ نباشد ما نیز در نوشته خود حزم و احتیاط را مرعی داشته و نظاهر ستم ملی را بطور عمده و نه منحصرراً در زبان فرهنگ دانسته ایم. بررسی ستم ملی در ایران در کشور عقب مانده که امپریالیسم جهانی سایه سنگین و خفقان - آورخورد را بر سر آن گسترده - از روی الگوی روسیفتزاری یا الگوی کشورهای صنعتی مستقل و شرقی مانند بلژیک، کانادا، انگلستان مسلماً ما را به نتایج درستی نخواهد رسانید. تظاهرات ستم ملی در ایران همچنین باید نه از دیدگاه احساسات ملی و محلی بلکه در چهارچوب واقعیت ملی در سراسر کشور مورد مطالعه قرار گیرد.

۳ - دوستان کرد ما اصرار دارند که "حل مسئله ملی در ایران یکی از شرایط پیروزی مبارزه عمومی مردم ایران است" این درست همان مقدم شمردن حل مسئله ملی بر پیروزی انقلاب است و عجب آنکه این نظر خود را نیز مغایر نظر ما که "پیروزی مبارزه عمومی مردم ایران بردشمنان شرط قطعی حل مسئله ملی است" نمی شمارند. در حالی که این دو حکم بطور واضح متناقض یکدیگرند.

وقتی ما از شرط یا شرایط حل مسئله ای صحبت میکنیم منظور اینست که تا آن شرط یا شرایط آماده نباشند حل مسئله امکان پذیر نیست. حل مسئله ملی را شرط یا یکی از شرایط پیروزی مبارزه عمومی مردم دانستن در واقع به این معنی است که ابتدا خلق کرد (و همه خلق ها) حق حاکمیت خود را تا سرحد تشکیل دولت جداگانه بدست آورد آنگاه پیروزی مردم ایران تأمین میگردد یا بعبارت دیگر اول نیل بحق حاکمیت آنگاه پیروزی مبارزه عمومی علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی. این شیئی نه تنها مبارزه عمومی خلق های ایران را به شمر نمیبرساند حتی حق حاکمیت خلق کرد را نیز تأمین نمیکند. ما بار دیگر تأکید میکنیم که پیروزی مبارزه عمومی مردم ایران بردشمنان شرط (خواه قطعی باشد یا نباشد) حل مسئله ملی است و برآنیم که خلق های ایران باید همه با هم متحداً علیه اسیر کنندگان خود بجارزه برخیزند و آنانرا نابود سازند آنگاه است که همه خلق های کشور ما و از آنجمله خلق فارسی زبان حق حاکمیت خود را محرز خواهند ساخت.

دوستان کرد این عقیده را بحساب توفان مینویسند که "با پیروزی طبقه کارگر مسئله ملی نیز خود بخود حل خواهد شد". این عقیده توفان نیست و هرگز در توفان چنین مطلبی نیامده و نمیتواند بیاید نمیتواند بدلیل آنکه در جهان بینی ما مطلقاً جایی برای حل خود بخودی مسائل نیست. ایس دولت پروتاریائی است که با آگاهی و مسئولیت کامل، بحل کلیه مسائل انقلاب و از آنجمله مسئله ملی خواهد پرداخت. اتحاد شوروی در دوران پس از انقلاب اکبر و پیش از غلطیدن در رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم و جمهوری توده ای چین در حال حاضر نمونه های مشخص و واقعی حل مسئله ملی در دنیای سوسیالیسم است.

موقع که خلق های عرب بر ضد اسرائیل، این پایگاه امپریالیسم در خاور میانه به نبرد خونینی مشغول اند، بییقین بسود خلق های این منطقه است.

تشکیلات و تشکیلات

"برای پشتیبانی از جنبش توده ها و بسط و توسعه آن تشکیلات و تشکیلات لازم است. بدون یک حزب غیر علنی انجام این کار غیر ممکن و صحبت درباره آن بیبهره است".
لنین

دشمن و دوست

"مسئله سرکوب ضد انقلابیون مسئله مبارزه در چهارچوب تضاد میان ما و دشمن می باشد. در میان مردم افرادی یافت میشوند که نسبت با این مسئله نظر دیگری دارند. کسانی که با ما اختلاف نظر دارند شامل دو گروه میشوند: اولی گروه متمایل به راست است که هیچگونه فرقی میان ما و دشمن قائل نمیشود و دشمن را از خود ما میدانند. اینان درست آنهایی را دوست میدانند که در نظر توده های مردم دشمنند. گروه دوم گروه متمایل به "چپ" است که در تضاد های میان ما و دشمن بیالغ میبکند و به بعضی از تضاد های درون خلق متمایل به تضاد های میان ما و دشمن مینگرد و آنکسی را ضد انقلابی میگرد که در حقیقت ضد انقلابی نیست. هر دوی این نظرات نادرستند. هیچکدام از این دو گروه نخواهند توانست مسئله سرکوب ضد انقلابیون را بدرستی حل نمایند و قادر به ارزیابی صحیحی از نتایج کار ما در این مورد نیستند".

مانوتسه دون

شاه. . . بقیه از ص ۵
و بی پناه را فقط بخاطر آنکه بر ضد حکومت استبدادی و علیه سلطه امپریالیسم پیاخاسته بودند با آتش مسلسل ها بر خاک می افکند و در زیر تانکهای سنگین نه میکند با بی شرمی تمام سنگ دفاع از مسلمانان را به سینه می کوبد!

محمد رضا شاه که مدام بر جان و مال خود، بر پایه های سلطنت و رژیم جنایتکار خود بیمناک است و از ترس خود را در قلع مستحکم سعد آباد محصور ساخته و همه وسائل فرار را نیز پیوسته آماده دارد مدعی است که دولت عراق "از سایه خودش مطمئن نیست"!

روزنامه اطلاعات از محاکمه و اعدام ۲۹ نفر در عراق به تأثر ظاهر میکند و بدون آنکه تاریخ ۱۶ ساله اخیر ایران را بیاد بیاورد مدعی میگردد که چنین کاری "در هیچ نقطه ای از جهان سابقه نداشته است". همین روزنامه مینویسد: "البته برای حکومت هائی که بازور سرنیزه بقدرت رسیده اند و در سایه سرنیزه بحیات خود ادامه میدهند توسل به اینگونه شیوه های خشن یک امر عادی و طبیعی محسوب میشود. . . آنها میدانند که اگر یک روز اسلحه را از خود دور کنند مردم امانشان نخواهند داد". این درست وضع ایران وضع حکومت محمد رضایه است که با صراحت بیمانندی از دهان اطلاعات بیرون می آید.

تشبثات شاه در عراق نمیتواند در جهت منافع امپریالیسم و صهیونیسم نباشد، ناکامی این تشبثات بویژه در این

گسترش ویدئوی انقلاب و دسته دوحود حزب انقلابی دولت است

مبارزه مسلحانه در سواحل جنوبی خلیج فارس

آمد و شد امرا، جزایر خلیج فارس بایران در ماههای اخیر بصورت امری متداول در آمده است. از همه آنها مشخص شاه پذیرائی میکند و از هیچ سخن شیرینی برای استعانت آنها کوتاه نمی آید.

مقامات دولتی ایران به مقاصد اقتصادی و سیاسی این ارتباطات اشاره می کنند. ایران میخواهد برای محصولات خود و کالاهائی که امپریالیست ها در ایران تولید میکنند در جزایر خلیج فارس بازاری بیابد. ایران میخواهد جزایر خلیج فارس را پس از خروج قوای انگلستان به مناطق نفوذ خویش تبدیل کند و برای این منظور بودجه های گزافی از تصویب مجلس گذرانده و سلاح عظیمی اسلحه و مهمات خریده و میخرد. در این مورد پس محمد رضاشاه و ابن سعود که هر یک داعیه سیادت بر جزایر خلیج را در سر می پروراند رقابت حادتری وجود دارد. اینهاست خلاصه مسائلی که دولت ایران، امپریالیست ها و رویزیونیست ها درباره اوضاع خلیج فارس در دو سه سال اخیر مطرح میکنند. ولی آنچه مطرح نمیشود و حتی در "حلقه" آن کوشش فراوان بعمل می آید نهضت انقلابی در نزد خلیج فارس است. مسئله عمده در خلیج فارس بر سر رقابت محمد رضاشاه و ملک فیصل نیست بلکه بر سر مبارزات نجات بخش خلق های منطقه خلیج فارس بر علیه امپریالیسم و چاکران دست نشانده اش نظیر محمد رضاشاه و ملک فیصل است. هم اکنون سواحل جنوب و جنوب شرقی عربستان سعودی حلقه ای از حریق انقلاب احاطه کرده است که بر کتیبه جزایر خلیج فارس - و از آنجمله بحرین - زیانه میزند. سوزمین یمن که در طول تاریخ نقش مهمی در حیات شبه جزیره عربستان داشته و از اهمیت اقتصادی و نظامی بزرگی برخوردار است این دو جمهوری امید بخش را در آغوش خویش میروراند.

مد اخلات سلحانه ملک فیصل در جمهوری یمن که بقصد بازگرداندن "امام" خونخوار یمن و رژیم قرون وسطائی صورت میگرفت سرانجام با شکست مواجه شده است. حمله اخیر او بر جمهوری یمن جنوبی نیز که بمنظور تصرف نقاط نفت خیز و جلوه گیری از رشد جمهوری مذکور و ارباب نهضت های ملی و ضد امپریالیستی شبه جزیره عربستان بعمل آمد با فزیت پایان یافته است. سالهاست که خلق ظفار و مسقط و عمان دست باسحه برده بر علیه قوای انگلستان بجنگ پیروزی بخش مشغول اند. ملتین ظفار از سال ۱۹۶۵ تحت نام "جبهه نجات بخش ظفار" بجنگ پارتیزانی مبارزت جسته و پس از آنکه جمهوری یمن جنوبی در ۱۹۶۷ بوجود آمد بانگیه پسرا و نواسته اند. داتره عملیات خویش را توسعه بخشند و تا امروز در سوم خاک ظفار را آزاد ساخته اند. نهضت ملی و ضد امپریالیستی ظفار نه فقط در جبهه نظامی بلکه در جبهه سیاسی نیز برسد و عمق بیسابقه نائل آمده بتدریج با نهضت ضد امپریالیستی جهانی با تاکتیک نوین جنگ توده های با اندیشه جهانگیر مائوسه دین آشنائی یافته و باین مناسبت از اواخر سال ۱۹۶۸ نام "جبهه توده ای رهائی خلیج فارس" بنمود

اعتصاب. بقیه از ص ۱

"این اعتصاب را عموماً وحشی میخوانند. ولی چه چیز وحشی است؟ چه چیز واقعا وحشی است؟ آیا استثمار سرمایه داری ضدانه است؟ آیا دستزد ناگافی، شیوع اضافه کار ضدانه است؟ آیا شدت جهنمی کار در کارخانه ها ضدانه است؟ آیا بالا رفتن هزینه زندگی ضدانه است؟ همه این ها از اشخاص غریب و میادی آدابی سر میزند که دفاع مشروع پرتاریای استثمارزده، مقبون و منکوب را وحشی مینامند." همانطور که "کلارته" نوشته است اعتصاب پس از قیام مسلح، سلاح اصلی طبقه کارگراست و طبقه کارگر هرگز نباید از برندگی آن بکاهد. گسترش اعتصابات "وحشی" یکی از مظاهر معتبر مبارزه ضد سرمایه داری پرتاریا در کشورهای امپریالیستی است. پیروز باد اعتصابات "وحشی". درود به معدنچیان دلیر لیبرورک.

نهاره است اخیرا یکی از اعضا ستاد این جبهه بیکی از روزنامه نگاران گفته است "بیش از یک قرن است که خلق ما نسلو پس از نسل دیگر قربانی استعمار میشوند. خلق ما بارها به شورش برخاسته و تا امروز جز شکست نصیبی ندیده ولی اکنون وضع دیگری برقرار شده است. اکنون تفنگ داریم و آنچه مهم تر است افکار بزرگ رفیق مائوسه دین درباره اینکه "قدرت بر سر سبزه است" و درباره جنگ توده ای بردل جنگاوران ما و خلق ما نقش بسته است."

نه فقط در یمن در مسقط، عمان و ظفار نیروهای انقلابی بپا خاسته اند بلکه در اکثر جزایر خلیج فارس بر طبل پیکار کوبیده میشود.

در یکر بحرین جزیره بی آزار مروارید و نفت نیست. در گوشه و کنار این جزیره سرنیزه های پارتیزانها بیاسداری خلق و تروت های او برخاسته و چشم امپریالیست ها را خیره ساخته است.

نشینات امپریالیست ها، ملک فیصل ها، محمد رضاشاه ها در خلیج فارس با توجه باین مسئله اساسی یعنی نهضت مسلحانه خلق ها صورت گرفته و میگردد. مسلماً نهضت مسلحانه ای که از بحرین تا عدن دامن گسترده است در اوضاع دولتی ایران و عربستان سعودی و بطور کلی در اوضاع خاورمیانه تا شیر میگرد. ما نهضت مذکور را پشتیبان نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران میدانیم و متقابلاً از آن پشتیبانی میکنیم.

آثار رفیق مائو

آثار گرانبهای رفیق مائوسه دین که بفارسی ترجمه شده در دفتر روزنامه توفان موجود است. ما خوانندگان گرامی را با استفاده از آنها و مطالعه آنها از توفان دعوت میکنیم.

درود به... بقیه از ص ۱
بجز همکاری بظلمند زیرا که او نیز مادر است (کنگره جهانی زنان در مسکو ژوئن ۱۹۶۳) ولی خانم رئیس جمهور پیش از آنکه مادر باشد ملیونراست وابسته با امپریالیسم امریکاست و بهمین دلیل که مادر است میخواهد میلیون هامرد و زن، پیر و جوان و کودک را قربانی کند تا فرزندش در وضع میلیونرو امپریالیست باقی بماند. او با زحمتکش جهان مناسبتی جز مناسبت استثمارگر با استثمارزده، استثمارگر با استثمار نمیتواند داشته باشد. همچنین در کشورها ایران محرومیت، بیحقی، گرسنگی، بیخانمانی، درگیری میلیون ها زن، کودک و شوهران و برادران و پدران آنها از آن جهت باقی است که اشرفها، محمد رضاهای و الاحضرت ها و الاکبرها، شهرامها، شهنازها و یابوسان آنها میخواهند در حکومت خویش در اوج ثروت خویش در قصر فساد خویش باقی بمانند. آزادی آنها مستلزم اسارت خلق و از جمله زنان ایران است. شأسفانه هنوز حتی در میان افراد آگاهی نیز که هوادار رهائی زنان اند افراد نسبتاً زیادی وجود دارند که اهمیت نقش زنان را در مبارزات اجتماعی در نیافته اند و گویا می پندارند که مردان باید حقوق زنان را تامین و سخاوتمندانه بآنها تقدیم کنند. این افراد در واقع ندانسته به تسایر اجتماعی زن و مرد پشت پا میزنند و در عمل به "سیادت مردان بر زنان" صحنه میگرداند. وظیفه مارکسیست ها - لنینیست ها ست که بکار در میان زنان توجه لازم معطوف دارند، در آگاه ساختن آنان بکوشند، زنان آگاه را به سازمان سیاسی طبقه کارگر جلب کنند و توده میلیونی زنان را در سازمان های زنان بمنظور مبارزه در راه شعار های خاص آنان و شعارهای عام نهضت ملی و دموکراتیک ایران متشکل گردانند.

در عصر ما هیچ نهضت تاریخی بدون شرکت فعال زنان نمیتواند وجود داشته باشد و به گامیابی برسد. نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق ما نیز بدون شرکت فعال زنان نمیتواند نیرومند گردد. تاریخ مبین ما گواه روشنی بر این حقیقت است زنان ایران سهم بزرگ و شایسته ای در مبارزات خلق ما داشته اند و بدون تردید در آینده نیز خواهند داشت. درود بزرگان مبارز ایران!

رشد کدام سرمایه داری؟

امروز (ژانویه ۱۹۶۸) امپریالیسم نیرومند ژاپون چین را اشغال کرده است باینمنظور که آنرا به مستعمره تبدیل کند. این ژاپون است که سرمایه داری خود را در چین توسعه میدهد. بخشد و نه چین که سرمایه داری خود را رشد میدهد. این بورژوازی ژاپونی است که دیکتاتوری خود را اعمال میکند و نه بورژوازی چین... درست باین علت که امپریالیسم ژاپون در بخش سیاسی و اقتصادی و خیمی عوطه میخورد و در شرف زوال است باید ناگزیر به چین حمله کند، آنرا بصورت مستعمره خود در آورد و راهی را که به استقرار دیکتاتوری بورژوازی و تکامل سرمایه داری ملی می انجامد بر چین به بندد.

(مائوسه دین: دموکراسی نوین)

ژانویه ۱۹۶۸

در باره... بقیه از ص ۱
کرد و در معرض تعاشقا گذاشت و از جانب محمد رضاشاه و دوست هایش از وضع موجود که قریب ۲۰ درصد از جوانان بین سنین ۱۵ تا ۲۰ به هروشین دچارند اظهار تأسف و تأثر شد.

البته رویزیونیست ها نیز در آرایش رژیم محمد رضا شاه از امپریالیست های امریکائی عقب نماندند و در گزارشی که از طرف نمایند "رویزیونیست های حزب توده ایران و نمایندگان اعضای سازمان امنیت در سپتامبر ۱۹۶۴ مشترکاً به "جمع همبستگی جوانان و دانشجویان" منعقد در مسکو داده شد کار وقاحت تا بدانجا رسید که پای جمهوری توده ای چین را در بحث مواد مخدره در ایران بمیان کشیدند. این گروه "نماینده جوانان و دانشجویان ایران" با یک دست به سیاه کردن کشور کبیر سوسیالیستی چین و با دست دیگر به سفید کردن سیاهکاریهای محمد رضا شاه اقدام کردند.

روزنامه پرودا نیز علناً به پشتیبانی آنها برخاست. اما فریاد واقعیات از تبلیغات محمد رضاشاهی رسانتر بود و هیچ تشبثی نمیتوانست جنجال عظیمی را که در اثر دستگیری اشرف پهلوی، همشیره "توأمان" شاه، در

فرودگاه سویس باچمدانی ملو از هروشین بریاشد خاموش گرداند. از اینجهت زمانی که منع خشخاش در ایران اعلام شد بر همه روشن بود که علاقه با خلق ایران و جلوگیری از اعتیاد نسل جوان عامل تصویب این تصمیم نیست. امروز نیز که دوباره کشت خشخاش بحناوبین مختلف اجازه داده میشود هدف آن بر کسی پوشیده نمیاند. باسانی میتوان دریافت که اجازه "محدود" کشت تریاک و فروش "محدود" آن چه زمینه ساز محدودی برای سوء استفاده بوروکرات های ایران، برای سود کران تریاک و در درجه اول برای دربار محمد رضا شاه که تحت رهبری اشرف پهلوی، بزرگترین مرکز معاملات مواد مخدره است فراهم خواهد آورد. محمد رضا شاه با سروصدای بسیار بنام مبارزه با قاچاقچیان به اعدام های دسته جمعی مبارزات میجوید تا از یک سو خود را "مصلح" و "مبارز ضد فساد" جلوه دهد و از هان مردم ایران را از توجه به مسائل حیاتی و مبارزه طبقاتی منحرف سازد و از سوی دیگر کار معاملات مواد مخدره را هرچه بیشتر در دست دربار و درباریان متمرکز گرداند. محمد رضا شاه با این اعدام ها اعلام میدارد که مرسود آورود هروشین و خرید و فروش تریاک در انحصار اشرف پهلوی، والاحضرت ها و والاگهرها و سرجنابان رژیم کودتاست و هرکس باین قرقگاه قدم گذارد با سرخویش بازی میکند.

اما خلق ایران هشیار تر از آن است که فریب کاریهای محمد رضا شاه را نادیده بگذارد. خلق ایران بخوشی میداند که اعتیاد عده ای از جوانان بتریاک و هروشین فقط یکی از شرارت زهرآگین رژیم محمد رضاشاهی است و برای فروریختن اینگونه شرارت باید این درخت فلاکت بار را از ریشه خشکانید.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

سخنی چند بادوستان کرد

احکام سازمان توفان در مسئله ملی که طی یک سندود و مقاله در ماهنامه توفان انتشار یافته بر اساس آموزش مارکسیسم-لنینیسم و اصل لنینی "حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش" پایه میگیرد. این احکام مجموعه واحد و بهم پیوسته ای است که اجزای آن با یکدیگر ارتباطناگستنی دارند. فیالمثل قبول ایران بشما به کشورکرامله و قبول ستم ملی (مظاهر آن هرچه باشد) ایجاب میکند که خلق های ایران همه حق حاکمیت خود را احراز کنند. اما نبل به این هدف جز در سایه وحدت سازمانهای سیاسی و توده ای طبقه کارگر در سراسر ایران و مبارزه مشترک همه خلق های ایران در زیر رهبری حزب واحد و سرتاسری طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

البته پشتیبانی سازمان سیاسی طبقه کارگر از مبارزه خلق های ایران منوط به قبول تام و تمام احکام فوق نیست. سازمان سیاسی طبقه کارگر از هر مبارزه ملی انقلابی که در جهت منافع و آرمانهای طبقه کارگر باشد صدیقانه پشتیبانی خواهد کرد. در بیان احکام بالا ما از کلمات، عبارات و فرمولبندی ها متفاوتی مدد گرفته ایم ولی مضمون و محتوی اساسی در همجا یکی است. چنانکه مبارزه "با هرگونه تحمیل بر هر یک از ملت های ایران در هر زمینه که باشد"، "تساوی کامل" ملت های ایران و متحد ساختن آنها پس از استقرار حکومت ملی و دموکراتیک. بر اساس دواطلبی که در سند سازمان ما آمده، در واقع بیان دیگری از "حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش" تا سرحد جدائی است که در هر دو مقاله بچشم می خورد. اما دوستان کرد ما خواسته اند این بیان دوم را در تحلیل مسئله ملی از جانب ما "گامی بجلو" محسوب دارند. شاید به این علت که صراحت بیشتری دارد و بیشتر مورد پسند آنها قرار گرفته است.

همین دوستان، مقاله دوم توفان را تحت عنوان "راه رهائی خلق کرد" در مقایسه با نوشته های پیشین این بار "گامی بعقب" بشمار آورده اند. بدیهی است همانگونه که نخستین مقاله تحت عنوان "حق ملت های ایران در تعیین سرنوشت خویش" نسبت به سند سازمانی گامی بجلو نبود این مقاله هم که در مضمون و محتوی اساسی خود هیچ تفاوتی با نوشته های قبلی ندارد گامی بعقب نیست.

به بینیم ارزیابی دوستان کرد ما از این مقاله که آنرا گامی بعقب دانسته اند بر چه پایه ای استوار است.

۱- نخست بر این پایه که در این مقاله "از خلق کرد بعنوان اقلیت ملی سخن رانده میشود. همه میدانیم که اصطلاح اقلیت ملی به گروه هائی اطلاق میشود که فاقد سرزمین هستند. در ایران ارمنه، آسوریها، و کلبی ها جز اقلیت های ملی بشمار میروند. این درست است که در مقاله نامبرده در بعضی عبارات بجای خلق کرد اقلیت ملی کرد آورده شده است. ولی هرآنکس که مقاله را میخواند بسهولت درمی یابد که نویسنده مقاله میان خلق کرد و اقلیت ملی کرد تفاوتی نمیبیند، میان آن دو علامت تساوی میگذارد و یکی را بجای دیگری بکار میبرد. دوستان کرد ما میان "خلق کرد" و "اقلیت ملی" تفاوت گذاشته اند زیرا که در نظر آنها اقلیت های ملی فاقد سرزمین اند و این نظر را آن اندازه محرز کرده اند که عبارت خود را با "همه میدانیم" آغاز کرده اند و ما در زمره این همه نمیتوانیم باشیم.

استدلال دوستان ما اینست که در ایران اقلیت ملی به ارمنه، آسوریها و کلبی ها گفته میشود. ممکن است چنین باشد. بنابر همین استدلال میتوان همچنین مدعی شد که در ایران کردها، آذربایجانی ها، ترکمن ها و... را نیز خلق های جداگانه ای نمی شناسند. ولی ما در مسئله ملی کلمات و اصطلاحات را نه با معانی که در زبان عادی از آنها مستفاد میگرد بلکه با مفاهیم علمی آنها بکار می بریم و در مفهوم علمی "اقلیت ملی" به آن خلقی اطلاق میشود که در یک کشور کثیرالمله نسبت به اکثریت سکنه در اقلیت است.

فتنه انگیزی عمال رژیم شاه

بوزد کفدراسیون دانشجویان

جنایتکاری نظیر بختیار قرار دهد و فعالیت آن را علیه شاه و هیئت حاکمه ملهم از بختیار قلمداد کند تا شاید از اینراه کفدراسیون را از اعتبار ببندد و دانشجویان را از گرد آن بیرا کند. مقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۱۵ دی ماه از همین نیت زنت و سیاه سرچشمه میگیرد.

آیا ابلهانتر از این، نغمه دیگری میتوان سرداد؟ سازمان امنیت با این شایعه چه کسی را میخواهد بفریسد؟ امروز در ایران کمتر کسی است که بختیار مغفور را نشناسد و از تعدیات او بجان و مال و ناموس مردم بی خبر باشد مگر همین شاه خائن نبود که دست بختیار را در تجاوز به حقوق خلق باز گذاشت! مگر همین شاه و عمال او نیستند که هم اکنون همان تعدیات بختیار را نسبت به مردم ادامه میدهند. شاه و بختیار در کار جنایت و خیانت و فساد هیچیک از دیگری دست کمی ندارند. دعوی آنها دعوی دودزد جانی است که بر سر تقسیم غنائم یکدیگر را بباد ناسزا میگیرند، تهدید بمرگ میکنند. این حقیقی است که هر هیچکس پوشیده نیست. تنها دشمنان خلق، سیاهکارانی از قماش شاه و هیئت حاکمه ایران میتوانند با بختیار کنار آیند و سازش کنند و این سازش هدفی جز تجاوز به حیات مردم نمیتواند داشته باشد.

سازمان امنیت و مطبوعات مزدور ایران با پراکندن چنین شایعاتی جز آنکه خشم و نفرت بیشتر توده دانشجویان نسبت بحود جلب کنند، جز آنکه دانشجویان را مصمانه تر و باعزیز تر و باعزیز تر بجای بکشاند سود دیگری نخواهند برد. کفدراسیون جهانی دانشجویان که از درون خلق ایران برخاسته، علیه این دشمنان خلق میوزد، میوزد تا همراه با دیگر نیرو های انقلابی این سیاهکاران را از سرور قدرت بزیر کشد و به کثیر اعمال سیاهشان برساند. کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در برابر یورش سرسپردگان امپریالیسم صوف خود را فشرده تر، اتحاد خود را مستحکم تر و مبارزه خود را بی گمراهی تر و بی امان تر میکند.

در برابر دشمنی که از هیچ جنایتی نم هراسد، از هیچ جنبه و تزویری روی نمیگرداند، تنها گسترش صفوف کفدراسیون و اتحاد عمیق توده دانشجویان - اتحادی که بر اساس مبارزه با امپریالیسم و دستیاران ایرانی آن و دفاع از حقوق و منافع توده های مردم و از آنجمله دانشجویان بی ریزی شده - ضامن پیروزی است و کفدراسیون بدون تردید رهسپار راه پیروزی است.

کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی همچون خاری در چشم شاه و ارتجاع ایران فروریزد. جای شکست هم نیست. کفدراسیون در طول حیات خود توانسته است در پشتیبانی از مبارزات خلق های ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم در افشا مانورها و نیرنگهای هیئت حاکمه ایران و در رأس آن شاه، در مبارزه علیه فساد، وجنایات و خیانت های دربار و در دفاع از حقوق حقه توده دانشجویان نقش شایان تحسینی ایفا نماید.

شاه ایران هربار که پنهان یا آشکار قدم به کشورهای اروپا و امریکا میگذارد تا در آنجا به تفریح و خوشگذرانی بپردازد یا با عواقریبی های خود مردم این کشورها را در زمینه وضع ایران بگرهای بکشاند کفدراسیون در برابر وی ظاهر میشود و چهره واقعی این جلا را می نمایاند.

مبارزات کفدراسیون مایه مباحات و مورد پشتیبانی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک میهن ما است. کینه و خشم حیوانی شاه و دستگاه شکنجه و عذابش نسبت به کفدراسیون از همین مبارزه بی گیر سرچشمه میگیرد. دولت ایران و سازمان امنیت تاکنون بوسائل گوناگون مشتبه شده اند تا اکنون این مبارزه مقدس را برهم زنند. جلوگیری از اعزام دانشجویان به خارج با ایجاد مصنوعی دانشگاه ها و مدارس عالی، عدم تمدید گذرنامه دانشجویانی که در کفدراسیون فعالیت میکنند، جلوگیری از ارسال ارز برای آنها و همکاری با پلیس کشورهای اروپا و امریکا برای درهم کوبیدن تظاهرات دانشجویان و حتی انحلال سازمان های دانشجویی آنها، اعزام چماقداران و چاقو کشان حرفه ای سازمان امنیت برای سرکوبی و ضرب و جرح دانشجویان، ایجاد سازمانهای قلبی دانشجویی، نشر مطبوعات سیاه در خارج از کشور بمنظور مسموم کردن افکار دانشجویان، اعمال فشار به خانواده های دانشجویان در ایران... اینها همه تشبثاتی است که بخاطر جلوگیری از فعالیت کفدراسیون بعمل میاید. خاطره ر فیه دانشجوی ما صادق خسروشاهی که بر اثر اعمال فشار سازمان امنیت به او و خانواده اش، بزندگی خود خانه بخشید هنوز در برابر ما است ولی هیچیک از این تشبثات نتگین نتوانسته است اراده دانشجویان را متزلزل سازد یا در مبارزه کفدراسیون خللی وارد آورد.

چندی است سازمان امنیت با دست عاملین و مطبوعات مزدور خود نغمه تازه ای را ساز کرده است. نیت وی آنست که در تبلیغات خود کفدراسیون را در کار خائن و

دربار و مواد مخدره

مطبوعات ایران برخی از خبرگزاری های مالک امپریالیستی جار زدند که ده ها نفر در ایران بجرم قاچاق مواد مخدره اعدام گشته اند و بموجب قوانین جدید کلبه کسانی که بیش از ده گرم هروئین با خود حمل کنند در دادگاههای نظامی محکوم خواهند شد.

این اولین بار نیست که امپریالیست ها با کلبه کلبه دستگاه های تبلیغاتی خویش به آرایش حکومت ایران میپردازند. اما کیست که چهره کریه رژیم محمد رضاشاهی را از زیر این ماسک تصور نشناسد و بویژه از رابطه دربار با مسئله پخش مواد مخدره بی اطلاع باشد.

هنگامی که (در ۱۹۶۴) دانشگاه کالیفرنیا به محمد رضا شاه دگرای افتخاری داد - و از این حیث برای دانشگاههای مانت رویونیستی سرشوق شد - سازمان جهانی مبارزه با مواد مخدره نامه اعتراض آمیزی به ریاست دانشگاه کالیفرنیا نگاشت و گوشزد کرد که: دگرای افتخاری دانشگاه بکسی تعقیب میگیرد که برای علم و برای بشریت خدمت انجام داده باشد، نه شخصی مانند محمد رضاشاه که یکی از موانع بزرگ مبارزه با هروئین است و سالیانه از این راه میلیون ها دلار عایدی دارد.

در اثر مدخل افشاگرانه سازمان مذکور، ماشین تبلیغاتی محمد رضاشاه بنظور "مریت" و "اعاده حیثیت" وی و توجیه اقدام دانشگاه کالیفرنیا بکار افتاد و فیلی بنام "گل خشک" هم گسی است "را در تظاهرات مبارزه با قاچاق مواد مخدره - به پشتیبانی "ذات ملوکانه" تهیه بقیه در صفحه ۳

اقلیت ملی در کار زبان و فرهنگ دارای سرزمین واحد نیز هست. در غیر اینصورت امکان اینکه آنها بتوانند دولت جداگانه ای تشکیل دهند یا از خود مختاری برخوردار گردند نمیتواند موجود باشد. اگر ما "اقلیت ملی کرد" را بدون سرزمین واحدی تلقی میگردیم آنگاه "از حق خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدائی" سخنی هم نمیتوانست در میان ما باشد (تا آنجا که حافظه نویسنده یاری میدهد در قانون انتخابات ارمنه آسوریها کلبی ها و نیز زرتشتی ها را اقلیت مذ هبی خوانده اند نه اقلیت ملی).

۲- باز هم بر این پایه که در مقاله نامبرده تظاهر مضمونی بطور عمده در محوریت خلق کرد از زبان و فرهنگ ملی قلمداد شده است. دوستان کرد ما این "ادعا" را غیر منطبق با واقعیت دانسته اند و بر آنند که "ستم ملی همه جوانب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را شامل است" چنانکه "کردها بعنوان ملت در چهارچوب ایران کونی نه تاثیر در تعیین سیاست عمومی کشور دارند و نه رژیم شخصیت سیاسی و اجتماعی برای آنها قائل است" و "البته" کردستان ایران شرایط مساعدی برای رشد صنعت و کشاورزی دارد و از لحاظ منابع طبیعی از مناطق بسیار غنی ایران است. با اینهمه از نظر اقتصادی جز عقب افتادترین مناطق محسوب می گردد.

دوستان کرد گویا توجه ندارند که در چهارچوب ایران کونی آن خلقی هم که بزبان پارسی سخن میگوید "در تعیین سیاست عمومی کشور کوچکترین تاثیر" ندارد رژیم برای هیچیک از افراد بهرملتی از ایران که تعلق داشته باشد شخصیت سیاسی و اجتماعی قائل نیست. بقیه در صفحه ۲

درود به خلق قهرمان ویت نام